

شناسایی شاخص‌های تعاملات خانواده‌های دارای فرزند عادی

شراره کاشی پز طهرانی^۱ معصومه اسماعیلی^۲

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر شناسایی شاخص‌های تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی بود. روش: پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و در قالب روش و طرح پژوهشی زمینه‌ای انجام شد. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در دسترس و هدفمند بود که طی آن پژوهشگر پس از شناسایی یک مدرسه مقطع اول و یک مدرسه مقطع دوم متوجه شهر قزوین، مبتنی بر اصل اشباع اطلاعاتی، تعداد هشت دانشآموز عادی را برای مشارکت در پژوهش انتخاب کرد و مورد مصاحبه قرار داد. همه مصاحبه‌ها ضبط و سپس خطبه خط دستنویس شد و درنهایت با استفاده از روش سیستماتیک اشترووس و کوربن (۱۹۸۷) تحلیل گردید. یافته‌ها: تحلیل تعاملات خانوادگی دانشآموزان عادی منجر به شناسایی ۱۳ کد باز و ۴ کد محوری (صمیمیت عاطفی – فکری (زوجی و والد – فرزندی)، برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی، تسلط در به کارگیری مهارت‌های حل مسئله، احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک) گردید. نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این پژوهش منجر به شناسایی شاخص‌های تعاملات خانواده‌های دارای فرزند عادی شد.

کلید واژگان: تعامل خانوادگی، فرزند عادی، صمیمیت عاطفی

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (K.tehrani@atu.ac.it)

^۲ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Masesmaeily@yahoo.com)

مقدمه

فرزنده عادی منظور فرزندی است که رفتار سالم و بهنجاری دارد و پرخاشگری‌های کلامی، بدنی، عاطفی و خصوصی در رفتار و تعاملات بین فردی وی دیده نمی‌شود (علیزاده، ۱۳۹۶). یکی از اصلی ترین نیازهای بشری نیاز به تعامل و ارتباط با دیگران می‌باشد، تعاملاتی که یکی از شناخته شده‌ترین آن‌ها تعاملات درون خانوادگی است، تعاملاتی که ضمن ایجاد احساس امنیت و آرامش در افراد، شکل‌گیری نظام خانواده و تداوم آن را در طی زمان ممکن می‌سازد (جوایدی و همکاران، ۱۳۹۴). منظور از تعامل ارتباط دوچانبه بین دو یا چند نفر می‌باشد که از طریق آن تبادل اطلاعات و همکاری متقابل جهت رسیدگی به وظایف مختلف زندگی تحقق می‌یابد (عشقی، ۱۳۸۵). تعاملات خانوادگی به عنوان یکی از اصلی ترین ابعاد این نهاد اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در فرایند رشدی اعضای خانواده بهویژه فرزندان است و منظور از آن کمیت و کیفیت ارتباط بین والدین و فرزندان می‌باشد، ارتباطی که با درنظر گرفتن طیفی از قواعد ساختاری، قدرت، نقش، وظایف و حقوق طرفین را مشخص کرده و در قالبی توام با صمیمیت پیوستگی ارتباطی موجود و تداوم این سیستم اجتماعی را در طی زمان ممکن می‌سازد (حبيبی و همکاران، ۱۳۹۳). تعاملات خانوادگی روابط مشترک و همه‌جانبه بین اعضای خانواده (والدین و فرزندان) است که توام با احترام، همکاری و نظرارت کارکرده است و ضمن ارضای نیازهای وجودی افراد (شامل نیازهای عاطفی، جنسی (روابط زوجی)، توجه و تایید، ارتباط و تعلق) ثبات ساختاری و انسجام سیستماتیک نهاد خانواده را در طی زمان فراهم می‌کند (عشقی، ۱۳۸۵). عملکرد موفقیت‌آمیز سیستم خانواده مستلزم برخورداری از تعاملات مثبت و مطلوب بین اعضای خانواده است، درواقع ارتباط دوسویه اعضای خانواده با یکدیگر علاوه بر اینکه شکل‌گیری نهاد خانواده را ممکن می‌سازد سبب می‌شود امنیت روانشناختی و بین‌فردی اعضای این سیستم را فراهم می‌کند و بدین‌شکل تمایل افراد را به تلاش برای تداوم این قالب ارتباطی افزایش می‌دهد (چوبانی و کرمی، ۱۳۹۷). از دیگر ابعاد ارتباطی موجود در سیستم خانواده دارد (قادری، ۱۳۸۹). منظور از تعامل والد فرزندی است که به‌مانند رابطه زوجی نقش مهمی در تداوم منسجم سیستم خانواده دارد (قادری، ۱۳۸۹). منظور از تعامل والد فرزندی ارتباط دوسویه و متداول والدین با فرزند می‌باشد که ضمن زمینه‌سازی جهت رشد فرزند در ابعاد مختلف کارکرده حمایت، همکاری و مشارکت آن‌ها را در انجام تکالیف و وظایف تحولی خانواده فراهم می‌کند و بدین‌شکل تا حد زیادی ثبات این سیستم اجتماعی را در طی زمان ممکن می‌سازد (ذاکرزاده، ۱۳۹۰). هر والدی در تعامل با فرزند خویش اهداف تربیتی و آموزشی خاصی را در سر دارد که از طریق شکل‌دهی به چنین ارتباطی که محیطی توام با امنیت و همکاری را فراهم می‌کند تحقق آن‌ها را ممکن می‌سازد (فرزادی، ۱۳۹۴). تعاملات والد فرزندی زمانی از موفقیت کافی برخوردار خواهد بود که توام با همکاری، احترام و نظرارت کاربردی باشد، عواملی که ضمن شکل‌دهی به ارتباطی سالم و ایجاد امنیت بین‌فردی زمینه‌ی بقای سیستم خانواده را از طریق رسیدگی متداول به وظایف و تکالیف درون‌فردي، بین‌فردی و سیستماتیک ممکن می‌سازد (شفیع، ۱۳۹۱). ارتباط والدین با فرزندان محیط امنی را برای طرفین در نهاد خانواده ایجاد می‌کند که در قالب آن ارضای نیازهای جسمانی و روانشناختی طرفین بهویژه فرزندان ممکن می‌شود. والدین برای داشتن ارتباطی موفق با فرزندان می‌باشند پیوندی کلامی عاطفی با فرزند خویش برقرار کنند و در چهارچوبی توام با پذیرش و مهربانی رسیدگی به امور وی و امور نهاد خانواده در مقیاسی کلی را ممکن بسازند (سلیمی، ۱۳۹۳)، بامریند^۱ (۱۹۷۱) در تحلیل تعامل والدین با فرزندان سه شیوه تعاملی خاص را آشکار ساخت که در ادامه بدان اشاره می‌شود. از دیگر ابعاد ارتباطی نهاد خانواده روابط فرزندان با یکدیگر می‌باشد. نوع و کیفیت ارتباط فرزندان با یکدیگر تا حد زیادی متأثر از سبک تربیتی والدین و نحوه برخورد آن‌ها با فرزندان می‌باشد (رحیم‌پور مرادی، ۱۳۹۵). فرزندان مورد بررسی در پژوهش حاضر و مصاحبه‌شونده در دوره نوجوانی^۲ قرار داشتند. چرخه‌ی زندگی فردی، دربرگیرنده‌ی مراحل رشدی مختلفی (نوباگی^۳، کودکی^۴، نوجوانی، جوانی^۱، میانسالی^۲ و پیری^۳) می‌باشد که

¹. Bumrind². Teenager³. Infance⁴. Childhood

از جمله مهم‌ترین و حساس‌ترین این مراحل، دوره‌ی نوجوانی و ابعاد مختلف آن می‌باشد، دوره‌ای که بنابر عقیده بسیاری از متغیرین اجتماعی و روانشناختی، توأم با رشد در ابعاد مختلف هویتی^۱، جنسی، هیجانی^۲ و ارتباطی می‌باشد و گذر موفقیت-آمیز از آن، تاحد زیادی سلامتی رشدی فرد را، در سایر دوره‌های زندگی تضمین می‌کند (نجمی و فیضی، ۱۳۹۰). نوجوانی هم‌چون سایر دوره‌ها، با تغییرات گستردگی در ابعاد مختلف وجودی (هیجانی، نگرشی^۳، جسمانی و روانی) همراه می‌باشد، تغییراتی که تمامی جنبه‌های درون‌فردي و بین‌فردي زندگی را تحت تاثیر خويش قرار می‌دهد (برور و کرسلاکی^۴، ۲۰۱۵). اين دوره (نوجوانی)، در برگيرنده تکاليف و نيازهای خاصی می‌باشد که منجر به بحرانی شدن اين مرحله و فراهم شدن زمينه‌ي كافی برای گرایش به آسيب‌های اجتماعی می‌شود. نوجوانی حداصل بزرگسالی و كودكی است که با تغييرات و تحولات جسمی، روانی و اجتماعی توأم است، تغييراتی که فرد نوجوان را نسبت به سایر دوره‌های سنی در جهت حرکت به سمت بزهکاري و رفتارهای مخرب مستعدتر می‌کند (امانت، ۱۳۸۳). ارتباط مطلوب با يكديگر آموختني است و والدين می‌بايست مهارت‌های لازم را به فرزندان خود جهت داشتن ارتباطی مطلوب با يكديگر آموزش دهند، آموزشی که در صورت نبود قطعاً احتمال داشتن رابطه‌ای مطلوب بين فرزندان را تا حد زیادی کاهش می‌دهد (فرزادی، ۱۳۹۴). فرزندانی که رابطه‌ی مطلوبی با يكديگر دارند عموماً دارای والدینی هستند که پيوندشان با يكديگر و با فرزندان توأم با صميميت است (سليمى، ۱۳۹۳). هرگونه تعبيض در برخورد با فرزندان منجر به شكل‌گيری احساس‌های منفي نظير حسادت و حقارت در آن‌ها می‌شود و بدین‌شكل رابطه‌شان را با يكديگر تا حد زیادی مختل می‌کند (بالاخاني، ۱۳۹۰). يكى ديجر از عواملی که زمينه را برای مختل کردن روابط بين همسيرها فراهم می‌کند رقابت آن‌ها با يكديگر جهت جلب توجه، تاييد و حمایت بيش تر والدین، عاملی که به مرور می‌تواند تعادل ارتباطی آن‌ها را برهمن بزند. به عبارت ديجر پژوهش در پی پاسخگویی بدین سوال است که شاخص‌های تعاملات خانواده‌های دارای فرزند عادي چيست؟

روش‌شناسي پژوهش

روش پژوهش: پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کيفي و در قالب روش و طرح پژوهشي زمينه‌اي^۵ انجام شد.

جامعه‌آماري، روش نمونه‌گيري و حجم نمونه

محقق مدارس مقطع اول و دوم متoste‌های را در شهر قزوين که قصد انتخاب نمونه از آن را داشت (مدرسه شرافت مقطع اول و دوم متoste‌ شناسایي و انتخاب کرد. روش نمونه‌گيري مورد استفاده در دسترس و هدفمند بود. بر اساس اصل اشاع اطلاعاتي، تعداد هشت دانش‌آموز عادي را برای مشارکت در پژوهش انتخاب شد.

ابزار گردآوري داده‌ها و پايانی و روایي

مصاحبه نيمه‌ساختمان‌يافت

در اين روش پژوهشگر با تعدادي سوالات کلي و باز مبتنی بر محتواي موضوع نظير (شاخص‌های تعاملات خانوادگی خانواده‌های عادي چگونه است؟) جريان مصاحبه را آغاز و براساس پاسخ‌هایي که فرد مصاحبه‌شونده می‌دهد مسیر مصاحبه را در قالبی تعاملی و درصورت لزوم با بهره‌گيري از سوالاتي ريزتر درجهت تحقق اطلاعات موردنیاز هدایت می‌کند، همچنین پژوهشگر به صورتی خلاقانه و در قالب جملات و عباراتي درخواستي و تشويقي مراجع را درجهت ارائه توضيحات بيشتر و اطلاعاتي دقيق‌تر هدایت می‌کند (رضائي، ۱۳۹۶).

¹. Young

². Midlife

³. Senescence

⁴. Identity

⁵. Emotion

⁶. Attitude

⁷. Brewer, G., & Kerslake, J

⁸. Granded Theory

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تجزیه و تحلیل مورد استفاده در پژوهش حاضر روش سیستماتیک اشتراوس و کوربن^۱ (۱۹۸۷) بود. در پژوهش حاضر، محقق پس از انجام هر مصاحبه و ضبط آن با استفاده از دستگاه‌های صوتی، به دستنویس کردن مطالب ضبط شده پرداخت و این فرایند پیاده‌سازی را برای تک‌تک مصاحبه‌ها انجام داد تا زمانی که اشباع اطلاعاتی حاصل شد. پس از دستنویس کردن مطالب بر روی کاغذ، پژوهشگر به مطالعه این مطالب به صورت مکرر پرداخت به‌گونه‌ای که تمامی عبارات و مفاهیم را که همسو با هدف پژوهش بودند و امکان استخراج کدهای مضمونی را ممکن می‌ساختند شناسایی و پاک‌نویس کرد. پس از پاک‌نویس کردن مطالب پژوهشگر مکرراً مفاهیم و عبارات را مورد مطالعه قرار داد و سپس به استخراج کدهای باز پرداخت، کدهایی که در قالبی کلی‌تر فهم عبارات شناسایی شده را ممکن بسازند. پس از استخراج کدهای باز این کدها نیز مورد بررسی قرار گرفتند و پس از تحلیل ذهنی آن‌ها تعدادی از این کدها با یکدیگر ادغام، برخی از آن‌ها حذف و تعدادی کد جدید شناسایی و نگاشته شدند. با شناسایی کدهای باز به صورتی گسترشده، فرایند مقایسه بین کدهای شناسایی شده آغاز گردید و شباهتها و تفاوت‌های موجود بین آن‌ها به صورتی دقیق شناسایی شدند و سپس با ترکیب کدهای مشابه، طبقه‌ای دیگر از کدها تحت عنوان کدهای محوری شناسایی و تدوین گردید.

یافته‌های پژوهش

داده‌های حاصل از مصاحبه در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزندان عادی

صمیمیت عاطفی – فکری (زوجی و والد – فرزندی)

اولین مضمون اصلی شناسایی شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی صمیمیت عاطفی – فکری (زوجی و والد – فرزندی) بود که تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: بیان صريح افکار و هیجانات: "من هرچی تو دلم باشه رو میتونم به والدینم مخصوصاً مادرم بگم اونا هم گوش میدن" (مشارکت‌کننده شماره ۵). درک و همدلی هیجانی و شناختی: "اولین بار ترس داشتم اوچه که توی دلمه بگم ولی کم‌کم تونستم هرجی دارم رو به پدر و مادرم بگم چون درکم میکنن" (مشارکت‌کننده شماره ۲). کنترل و تنظیم هیجانی: "من گاه‌ها عصبانی میشم ولی یاد گرفتم کنترلش کنم" (مشارکت‌کننده شماره ۵).

مولفه دوم: برخوداری از توانمندی‌های ارتباطی

دومین مضمون اصلی شناسایی شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی برخوداری از توانمندی‌های ارتباطی بود که توسط تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان مورد تأکید قرار گرفت و تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۴ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: بخشودگی بین‌فردي: "من چند دفعه کار بد و اشتباه کردم ولی پدر و مادرم بهم فرست دوباره دادن و اسه همین برای بهترشدن بیشتر تلاش میکنم" (مشارکت‌کننده شماره ۶). گذشت بین‌فردي: "خواهر من از خودم کوچیک‌تره رابطم باهаш خوبه چون به جای دعوا باهаш سعی میکنم مهربون باشم و نسبت به خیلی چیزا گذشت داشته باشم" (مشارکت‌کننده شماره ۱). مشارکت متداول: "ما مشکلات‌مون رو با مشارکت حل میکنیم" (مشارکت‌کننده شماره ۲). جرات‌ورزی بین‌فردي: "مادرم همیشه میگه نه گفتن رو یاد بگیرید، یاد بگیرید چیزی رو توی خودتون نریزید که بیمار بشید" (مشارکت‌کننده شماره ۵).

مولفه سوم: مهارت در مشکل‌گشایی

سومین مضمون اصلی شناسایی شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی مهارت در مشکل‌گشایی بود که تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: پذیرش مشکل و احساس

¹. Shtraws & Corbon

مسئولیت در مقابله با آن: " مادرم وقتی مشکل پیش میاد برام میگه بهم بگو مشکل تو مشکل منه، منم بپesh میگم تا از بین ببریمش" (مشارکت‌کننده شماره ۱). مشارکت همه‌جانبه جهت راه حل‌یابی: "وقتی مشکل برآمده پیش میاد همه ناراحت میشیم و سعی میکیم حلش کنیم" (مشارکت‌کننده شماره ۵). بهره‌گیری از نظر متخصصین جهت راه حل‌یابی: "اگه ی مشکلی پیش بیاد پدر و مادرم نتون حלש کنن، مادرم همیشه میگه بریم پیش ی آدم متخصص" (مشارکت‌کننده شماره ۱).

مولفه چهارم: احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک

چهارمین مضمون اصلی شناسایی‌شده در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی در خانواده‌های دارای فرزند عادی احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک بود که تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ زیرمضمون آن شد که عبارت اند از: احترام و همکاری زوجی: "همیشه توی همه کارها پدر و مادرم با هم هستن پشت هم هستن" (مشارکت‌کننده شماره ۲). احترام و همکاری والد _ فرزندی: "من اصلا به والدینم بی احترامی نکرم، هرچی بگن گوش میکنم" (مشارکت‌کننده شماره ۴). احترام و همکاری مایبین همسیره‌ها: "من قبل با خواهرم بد بودم ولی الان ازش کمک میگیرم" (مشارکت‌کننده شماره ۱).

نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه در زمینه چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزندان عادی، منجر به شناسایی ۴ مضمون اصلی (صمیمیت عاطفی _ فکری (زوجی و والد _ فرزندی)، برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی، تسلط در به-کارگیری مهارت‌های حل مسئله، احترام و همکاری همه‌جانبه و سیستماتیک) شد. اولین مضمون حاصل از تحلیل چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزند عادی، صمیمیت عاطفی و فکری اعضای خانواده با یکدیگر بود. تحلیل مرحله‌ای داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که اعضای این خانواده شامل والدین و فرزندان صمیمیت عاطفی و فکری با یکدیگر دارند، از قدرت درک بالاتری برخوردار هستند و با یکدیگر همدلانه برخورد می‌کنند و همچنین تقریباً مهارت کافی در کنترل هیجانات مخرب خود و ابراز تمامی هیجانات خوبیش در قالبی سالم را دارند. کردی (۱۳۹۴) در پژوهش خوبیش تصریح کرد که خانواده‌های عادی که از ثبات ساختاری برخوردار هستند صمیمیت خاصی بین اعضای آن حکم‌فرما می‌باشد و افراد از قالب ارتباطی خوبیش راضی می‌باشند، درحالی که در خانواده‌های پرخاشگر چنین صمیمیتی دیده نمی‌شود و افراد معمولاً از عملکرد سیستم خانواده خوبیش رضایت ندارند. حسینی (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خوبیش تصریح کرد که خانواده‌های عادی در قیاس با خانواده‌های پرخاشگر از صمیمیت کارکردی بیشتری برخوردار است و کیفیت بالای روابط اعضای آن با یکدیگر منجر به افزایش رضایت اعضا از یکدیگر و ساختار خانواده در کل شده است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که زندگی زوجی و خانوادگی موفق مستلزم برخورداری از صمیمیت عاطفی و فکری است، صمیمیتی که طی آن طرفین در امنیت و آرامش کامل احساسات و افکار خود را در قالب محیط ارتباطی سیستم خانواده بیان کنند و همدلی و پذیرش دریافت کنند. خانواده‌هایی که از سلامت کارکردی کافی برخوردار هستند از چنین مزیتی برخوردار می‌باشند و خانواده‌های عادی مورد بررسی در این پژوهش نیز وجود چنین خصیصه‌ای را در سیستم ارتباطی خود مورد تایید قرار دادند، خصیصه‌ای که یکی از اصلی‌ترین عوامل رضایت این گروه از عملکرد ارتباطی و خانوادگی خود بود و ثبات ساختاری آن‌ها را تا حد زیادی حفظ کرد.

برخورداری از توانمندی‌های ارتباطی دومین مضمون حاصل از تحلیل چگونگی تعاملات خانوادگی خانواده‌های دارای فرزند عادی بود. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که اعضای این خانواده‌ها از توانمندی‌های ارتباطی برخوردار هستند که شکل‌دهی و تداوم‌بخشی به روابطی توان با کیفیت را موجب می‌شود. درواقع این افراد نسبت به یکدیگر گذشت دارند، از قدرت بخشودگی برخوردار هستند و یکدیگر را مورد بخشش و عنایت قرار می‌دهند، با یکدیگر در انجام تمامی تکالیف و وظایف خانوادگی مشارکت و همکاری دارند و نهایتاً از قدرت ابراز وجود برخوردار هستند و نیازها، خواسته‌ها و هیجانات درونی خود را صادقانه و توان با صراحة بیان می‌کنند. مازوفسکی و فارل (۲۰۰۵) در پژوهش خوبیش تصریح کردند که معمولاً اعضای

خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر تسلط چندانی بر مهارت‌های ارتباطی ندارند و از سوی دیگر بروز رفتارهای مکرر پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز تمايل آن‌ها را به تداوم رابطه موجود کاهش می‌دهد، در حالی که خانواده‌های غیرپرخاشگر توانمندی‌های ارتباطی بیشتری دارند و در این زمینه موفق‌تر عمل می‌کنند. زارعی (۱۳۹۵) در پژوهش خویش تصريح کرد که یکی از عواملی که منجر به از هم‌گسیختگی سیستم ارتباطی خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر شده است عدم تسلط اعضاء بر مهارت‌های ارتباطی است، عاملی که وجود آن در خانواده‌های دارای فرزندان عادی یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات‌بخش به انسجام ساختاری خانواده است. زندگی زوجی و خانوادگی موفق به مجموعه‌ای از توانمندی‌های درون‌فردي و بین‌فردي نظیر جرات‌ورزی، بخشودگی و گذشت بین‌فردي و همکاري و احترام متقابل نياز دارد، زمانی که چنین توانمندی‌هایی در یک خانواده وجود نداشته باشد بلاشك عملکرد آن دچار اختلال می‌شود و ثبات ساختاری آن به مرور از هم می‌پاشد. خانواده‌های عادی مورد بررسی در این پژوهش وجود اين توانمندی‌ها را در خویشتن و سایر اعضای خانواده مورد تاييد قرار دادند، عاملی که ضمن پيشگيري از بروز مشكلات ارتباطي و كارکري در محبيط خانواده، هنگام وقوع هرگونه مشكلي می‌تواند حل و رفع آن را تسهييل بخشد.

سومین مضمون حاصل از تحليل چگونگي تعاملات خانوادگي خانواده‌های دارای فرزند عادی تسلط اعضاء در به‌كارگيري مهارت‌های حل مسئله بود. تحليل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که اعضاء اين خانواده‌ها به‌ويژه والدين نسبت به مشكلات خویشتن و سایر اعضاء خانواده پذيرها هستند و مسئوليت خویش را در قبال رفع آن كاملاً مي‌پذيرند، از مشورت با يكديگر به عنوان منبعي غني برای پيدا کردن راه حل و نهايتا رفع مشكلات استفاده مي‌کنند و همچنین در موقع ضروري از نظر متخصصين مشاوره و روانشناسي جهت بهبود وضعیت خانوادگي و رفع مشكلات و بحران‌های پيش‌آمده استفاده مي‌کنند. محمدي و فولادچنگ (۱۳۹۵) در پژوهش خویش تصريح کردنده که يکي از عواملی که می‌تواند عملکرد خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر را بهبود ببخشد تسلط بر مهارت‌های حل مسئله و مشكل‌گشايي است، عاملی که وجود آن در خانواده‌های دارای فرزندان عادی یکی از مهم‌تری خصایص ارتباطی است که از طریق افزایش احتمال حل مشكلات رضایت ارتباطی اعضاء و ثبات عملکردی نهاد خانواده را تقویت می‌بخشد. محمدخانلو (۱۳۹۴) در پژوهش خویش بيان کرد خانواده‌هایی که از سلامت کارکري برخوردار هستند از قدرت حل مسئله برخوردار می‌باشند، بدین‌صورت که هنگام وقوع مشكل در قالبی مشاركتی و با حمایت از يكديگر در جهت حل آن گام بر می‌دارند، درحالی که چنین خصوصیات در خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر چندان دیده نمی‌شود. يکي از بدکارکري‌های خانواده‌های دارای فرزند پرخاشگر ناتوانی تقريري در حل مسائل و مشكلات پيش‌آمده بود، مهارتی که وجود آن در خانواده‌های عادی یکی از اصلی‌ترین عوامل ثبات‌بخش کارکرد ساختاری اين سیستم اجتماعی بود. فرزندان عادی مورد بررسی در اين پژوهش تصريح کردنده که اعضاء خانواده قدرت پذيرش و مسئوليت‌پذيری زيادي در قبال مشكلات پيش‌آمده دارند و در قالب مشاركتی در جهت حل آن عمل می‌کنند، مهارتی که از تشديد مشكلات خانوادگي در اين گروه تا حد زيادي جلوگيري کرده و رضایت آن‌ها را از عملکرد خانوادگي خود تا حد زيادي حفظ کرده و تداوم می‌بخشد.

يکي دیگر از ابعاد تعاملی خانواده‌های دارای فرزند عادی احترام و همکاري همه‌جانبه و سیستماتيك بود. تحليل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که در خانواده‌های عادی زوجين با يكديگر در قالبی توان با احترام مشاركت و همکاري دارند، روابط بين والدين و فرزندان نيز مملو از احترام و همکاري است و همشيره‌ها نيز از همکاري و مشاركت يكديگر در انجام تکاليف شخصي و خانوادگي بهره می‌گيرند. واحدی (۱۳۹۵) در پژوهش خویش تصريح کرد که فقدان حمایت و همکاري در سیستم خانواده يکي از مهم‌ترین علل در افزایش احتمال گرايش فرزندان به پرخاشگري است، درواقع وي در پژوهش خویش بيان کرد که وجود حمایت و همکاري در خانواده‌ها يکي از عواملی است که می‌تواند تا حد زيادي احتمال وقوع گرايش‌های پرخاشگرانه در محبيط خانواده افزایش دهد. در تبيين اين نتيجه می‌توان گفت که زندگي خانوادگي و تداوم آن در طي زمان مستلزم همکاري و احترام اعضاء خانواده نسبت به يكديگر می‌باشد، احترام و همکاري که عدم وجود آن در خانواده‌های دارای

فرزنده پرخاشگر یکی از مهم‌ترین عواملی بود که صمیمیت و ثبات ساختاری این سیستم را با اختلال مواجه کرده بود. این در حالی است که محیط خانواده‌های سالم از قواعد ضمنی و غیرضمنی مستحکمی برخوردار هستند و فرایند اقتدار و احترام حاکم بر آن تا حد زیادی مانع از بروز مشکلات آسیب‌زا در این سیستم می‌شود و در این جا نیز خانواده‌های عادی مورد بررسی به دلیل سلامت کارکردی تقریبی که داشتنند از همکاری‌های دوچندانه و چندجانبه خود (زوجی، والد _ فرزندی و همسیره‌ای) جهت رفع مشکلات و انجام تکالیف و وظایف درون خانوادگی صحبت کردند، عواملی که داشتن زندگی توأم با رضایت و ایستادگی در مقابل مشکلات زندگی را تا حد زیادی تضمین می‌کند.

منابع

- احمدی، حبیب. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات نی.
- ایوری، علی. (۱۳۹۳). اثربخشی زوج‌درمانی سیستمی تلفیقی بر تعارضات زناشویی و آزار عاطفی زوجین. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- بازرگان، عباس. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: انتشارات دیدار.
- باقری، لیلا. (۱۳۹۲). اثربخشی مشاوره گروهی آدلری بر صمیمیت و بخشنودگی بین فردی زوجین. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، کردستان.
- بوستانی‌پور، لیلا؛ صابری، هائیده؛ سهیلی، امین. (۱۳۹۶). پیش‌بینی گرایش به پرخاشگری و مشکلات بین‌فردی براساس استرس شغلی در پرستاران بخش اورژانس حضرت رسول و هاشمی‌نژاد شهر تهران. مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، سال پانزدهم، شماره ۶، صص ۴۷۷_۴۸۷.
- جاویدی، حجت‌الله؛ اسدی، الهه؛ قاسمی، نوشاد. (۱۳۹۴). رابطه تعارض والد_کودک و تاباوری با مشکلات روانشناختی نوجوانان مقطع دوم و سوم متوجه راهنمایی در مناطق چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز. فصلنامه مطالعات روانشناختی، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۷۶_۹۶.
- جهانشاهی، میثم. (۱۳۸۹). بی‌تفاوتی سازمان‌ها: بررسی نشانه‌ها، علل و پیامدها به روش گراند تئوری. هشتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، تهران: گروه پژوهشی صنعت آریانا.
- جهانی دولت‌آباد، اسمائیل؛ حسینی، سیدحسن. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناسی علل و زمینه‌های بروز تعارضات زناشویی در تهران. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۳۰_۳۶۴.
- چوبانی، موسی؛ کرمی، مرتضی. (۱۳۹۶). شیوع‌شناسی آسیب‌های روانشناختی _ اجتماعی مبتنی بر چرخه زندگی خانوادگی در خانواده‌های پاسدار شهر تهران. طرح پژوهشی، دانشگاه جامع امام حسین، تهران.
- حامد، محبوبه. (۱۳۹۵). طراحی مدل مداخله‌ای براساس تجربه زیسته فرزندان طلاق. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- حبیبی، مجتبی؛ مظاہری، محمدعلی؛ دهقانی، سپیده؛ عاشوری، احمد. (۱۳۹۳). هنجاریابی و ساختار عاملی مقیاس تعاملات خانوادگی و رضایت خانوادگی در خانواده‌های ایرانی. فصلنامه خانواده پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۳۱۳_۳۲۹.
- حبیبی، مجتبی؛ مظاہری، محمدعلی؛ دهقانی، سپیده؛ عاشوری، احمد. (۱۳۹۳). هنجاریابی و ساختار عاملی مقیاس تعاملات خانوادگی و رضایت خانوادگی در خانواده‌های ایرانی. فصلنامه خانواده پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۳۱۳_۳۲۹.
- حسینی، سیما. (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک فرزندپروری و گرایش به رفتارهای پرخطر: مطالعه موردی دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دانشگاه علامه طباطبایی. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- خادم، حسین؛ رحیم‌نژاد، عباس؛ رنجبری، توحید. (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش تلقیح استرس بر پرخاشگری در پسران نوجوان. مجله روانشناسی بالینی، سال نهم، شماره ۱، صص ۶۳_۷۴.

- دهقان، مهدی. (۱۳۹۵). شیوع‌شناسی آسیب‌های اجتماعی شایع در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- رحمی‌پور مرادی، ثریا (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی، سازگاری زناشویی و شیوه‌های فرزندپروری در میان جانبازان با و بدون استرس پس از سانحه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس.
- رضایی، علی. (۱۳۹۶). بررسی کیفی فراشناخت و انتظارات از زندگی دانش‌آموزان پسر دارای گرایش به خودکشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- سلیمی، آرمان. (۱۳۹۳). پیش‌بینی رفتارهای پرخطر براساس شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و انسجام خانوادگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه خوارزمی، تهران.
- سیاهپور، شهلا. (۱۳۹۴). نقش ورزش صحیگاهی در کاهش پرخاشگری دانش‌آموزان پسر کم‌توان ذهنی دوره دوم متوسطه حرفه‌ای شهر یاسوج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی، دانشگاه پیام نور استان البرز، البرز.
- شريعت، سهیلا؛ منشئی، غلامرضا. (۱۳۹۶). الگوی پیش‌بینی خشونت‌های خانگی علیه زنان براساس رگه‌های شخصیتی و سابقه کودک‌آزاری همسران در شهر اصفهان. فصلنامه سلامت اجتماعی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۹۰_۹۸.
- شفیع آبادی، عبدالله؛ نوابی نژاد، شکوه؛ فلسفی نژاد، محمدرضا؛ نجفلوی، فاطمه. (۱۳۹۰). مقایسه الگوی تعاملات خانواده‌های دارای عضو وابسته به مواد و عادی و ارائه راهبردهای مداخله‌ای. فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، سال اول، شماره ۳، صص ۲۶۴_۲۸۳.
- شفیع، مجید. (۱۳۹۱). رابطه شیوه‌های فرزندپروری پدران با رشد شناختی پسران ۱۳ ساله شاغل به تحصیل در پایه دوم راهنمایی با تأکید بر توانایی حل مسئله آنان در دو منطقه ۱۷ و ۶ شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.
- عشقی، روناک. (۱۳۸۵). بررسی اثر بخشی مشاوره رفتاری شناختی جنسی زوجین بر بهبود سرد مزاجی جنسی زنان آنها در شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی بالینی. دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- کریم‌نژاد، شهرزاد (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش خودمتایزسازی بر سازگاری زناشویی و بهزیستی روانشناختی زنان دارای همسر معتمد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- کوری، جرالد. (۲۰۱۳). نظریه و کاربست مشاوره و رواندرمانی. ترجمه: یحیی سید‌محمدی (۱۳۹۳). تهران: انتشارات ارسیاران.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گولدنبرگ، هربرت. (۲۰۱۵). خانواده‌درمانی. ترجمه‌ی حمیدرضا حسین شاهوی‌راهوتی، سیامک نقشبندي و الهام ارجمند، ۱۳۹۵. تهران: انتشارات روان.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ رحمتی، محمدمهدی. (۱۳۸۱). سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری به منظور ساخت و ارائه یک مدل علی_ توصیفی خشونت در ورزش. مجله علوم اجتماعی، سال اول، شماره ۱۹، صص ۱۲۶-۱۵۳.
- مرادیان‌مینا، فاطمه. (۱۳۹۳). رابطه سبک زندگی و شیوه‌های فرزندپروری با بایستگی تحصیلی و عوامل انگیزشی (خودکارآمدی، اهداف سلط و ادراک سودمندی تکلیف) فرزندان دانش‌آموز آنان در شهر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- هادی، ماریا. (۱۳۹۶). اثربخشی مشاوره گروهی آدلری بر تعارضات و آشتفتگی‌های زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره خانواده، دانشگاه کردستان، کردستان.



- Abderhalden, C., Needham, I., Friedli, T. K., Poelmans, J., & Dassen, T. (2002). Perception of aggression among psychiatric nurses in Switzerland. *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 106(412), 110_117.
- Ahadi, S., Hejazi, M. (2014). The relationship between parenting styles & adolescent's identity and aggression. *Indian Journal of fundamental & applied life sciences*, (4):1171–8.
- Borak, Z., Kawser, U., Haque, M., & Sharmin, A. A. (2016). Impact of parenting style on children's academic achievement. *Journal of Social Sciences & Humanities Research*, 2(2), 1_7.
- Bothamley, S., & Tully, R. J. (2018). Understanding revenge pornography: public perceptions of revenge pornography & victim blaming. *Journal of Aggression, Conflict & Peace Research*, 10(1), 110_117.
- Derella, O. J. (2017). Parent child reciprocity? Parental aggression & oppositional defiant symptoms in girls. PHD Thesis, University of Connecticut: United States.
- Grych, J. H., & Fincham, F. D. (1990). Marital conflict & children's adjustment: a cognitive contextual framework. *Psychology Bull.* 108 (1): 267_290.
- Lieneman, C. C., Brabson, L. A., Highlander, A., Wallace, N. M., & McNeil, C. B. (2017). Parent-child interaction therapy: current perspectives. *Psychology Research & Behavior Management*, 10(1), 239_256.
- Malamuth, N. M. (2018). "Adding fuel to the fire"? Does exposure to non-consenting adult or to child pornography increase risk of sexual aggression? *Aggression & Violent Behavior*, 41(2), 74_89.
- Roelens, K., Verstraelen, H., Van Egmond, K., Temmerman, M. (2006). A knowledge, attitudes, & practice survey among obstetrician-gynecologists on intimate partner violence in Flanders, Belgium. *BMC Public Health*, 6(238), 1_21.
- Sedlar, G., & Hansen, D. J. (2001). Anger, child behavior, & family distress: Further evaluation of the parental anger inventory. *Journal of Family Violence*, 16(4), 361_373.
- Tavoli, Z., Tavoli, A., Amirpour, R., Hosseini, R., & Montazeri, A. (2016). Quality of life in women who were exposed to domestic violence during pregnancy. *BMC Pregnancy & Childbirth*, 16(1), 19_26.
- Trenas, A., Osuna, M., Olivares, R., & Cabrera, J. (2013). Relation between parenting style & aggression in a Spanish children sample. *Social & Behavioural Sciences Journal*, 82(1), 529_536.
- Vaillancourt, T., Miller, J. L., Fagbemi, J., Cote, S. M., & Tremblay, R. E. (2007). Trajectories & predictors of indirect aggression: Results from national representative longitudinal study of Canadian children aged 2-10. *Aggressive Behaviour Journal*, 33(1), 314_326.
- Wathen, C. N., Macgregor, J. C. D., Macquari, B. J. (2015). The impact of domestic violence in the workplace. *Journal Environment Medical*, 57(7), 65_71.
- Whale, V., Green, K., & Browne, K. (2018). Attachment style, psychotic phenomena & the relationship with aggression: an investigation in a general population sample. *Journal of Aggression, Conflict & Peace Research*, <https://doi.org/10.1108/JACPR-04-2018-0356>.
- Yazdani, S., & Daryei, G. (2016). Parenting styles & psychological adjustment of gifted & normal adolescent. *Journal of Pacific Science Review B: Humanities & Social Sciences*, 2(3), 100_105.